

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۵۰، زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۷-۵۸

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۷

(مقاله پژوهشی)

«غزل مدیحه سرایی» حافظ

دکتر مژده شفیعی^۱



چکیده

در نیمه دوم سده ششم هجری قمری با تشکیل حکومت‌های کوچک محلی با عنوان اتابکان که باقیمانده حکومت نیرومند جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی و نظام‌الملک توسی بود سکنه‌ای در قصیده سرایی سبک خراسانی و مدیحه‌سرایی رخ داد که با یورش مغولان و تاتارها سبک مدیحه سرایی از قالب قصیده به قالب غزل به ارث رسید. بنابراین محتوای قصیده در نزد بزرگان ادب تبدیل به سخنانی در باب عرفان، اخلاق و مسایل اجتماعی گردید. تعزل که دارای بار غنایی و عاشقانه بود و به تدبیر سنایی از قصیده جدا شده و به قالبی مستقل با نام غزل بدل شده بود به گونه‌ای تلفیقی ضمن بیان حالات عاشقانه و عارفانه بار مدیحه‌سرایی را هم به دوش کشید. این شیوه از غزل در نزد حافظ به ویژگی سبکی تبدیل شد. حافظ که شاخص و برترین نماینده سبک غزل مدیحه‌سرایی است پس از خود پیروانی پیدا کرد اگرچه هیچکدام هیچگاه به عظمت او نرسیدند. نگارنده در این گفتار کوشیده است تا به روش (توصیفی - تحلیلی) به تحلیل و معرفی سبک «غزل مدیحه‌سرایی» حافظ در اشکال مختلف آن بپردازد و از آغازگر این شیوه و نمونه‌ای از پیروان آن پس از حافظ یاد کند.

کلید واژگان: حافظ، غزل مدیحه، غزل افزایشی، غزل متقضب، مدیحه امیران، مدیحه وزیران.

^۱ مری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران. mozhde_shafie@yahoo.com

شمس دین بر یوسفان و نازنینان نازنین بر سر جمله شهان و سرفرازان نازنین
(مولانا، ج ۴، ۱۳۶۳: ۲۰۶)

برخلاف سعدی «غزل مدیحه» مولانا از آغاز تا پایان در ستایش شمس تبریزی است. شیوه‌ای را که سعدی در «غزل مدیحه» سرایی آغاز کرد به دست توانای همشهری فرهیخته و رند او یعنی: حافظ به کمال می‌رسد و به ویژگی سبکی حافظ در (غزل مدیحه) سرایی بدل می‌شود؛ که گاه مانند قصیده مقتضب از همان بیت مطلع با مدح امیر یا وزیر آغاز می‌گردد و تا آخر در ستایش ممدوح پایان می‌یابد. و گاه به گونه‌ای افزایشی در پایان غزل، پیش یا پس از تخلص شاعر یک یا دو بیت مدیحه با نام ممدوح افزوده می‌شود و همچنین گاه پیش می‌آید که حافظ در غزل مدیحه از ممدوح نام نمی‌برد ولی صفات ممدوح و رخداد‌های اجتماعی همزمان او قرینه‌ای برای پی بردن به نام ممدوح می‌گردد. در این تحقیق به انواع غزل مدایح حافظ با آوردن نمونه‌هایی، پرداخته می‌شود. شایسته خواهد بود که گفته شود بدون دانستن تاریخ تحولات عصر حافظ نمی‌توان به معنی صحیح و پیام غزل مدیحه‌های بی‌نام ممدوح، به مقصود حافظ پی برد. غزل مدیحه پس از حافظ پیروانی پیدا کرد و سرایندگانی چون فروغی بسطامی کوشیده‌اند سبک او را تقلید کنند ولی تا به امروز در این شیوه از مدیحه‌سرایی، کسی همپای حافظ نیامده است.

پیشینه تحقیق

الف) قاسم غنی در کتاب «بحث در آثار و افکار و احوال حافظ» چاپ ۱۳۶۶ به بررسی ممدوحین غزل‌های مدحی حافظ می‌پردازد که برای آگاهی خوانندگان و دریافت درست معانی ابیات بسیار راهگشا خواهد بود.

ب) سیروس شمیسا در معرفی غزلیات حافظ از او با عنوان «غزل‌سرایان تلفیقی» یاد می‌کند که عشق، عرفان و مدح را در هم آمیخته و تلفیق می‌کند. شمیسا می‌گوید: «حافظ هم دارای سطوح عاشقانه چون غزل سعدی است و هم دارای سطوح عارفانه چون غزل عطار و مولانا و عراقی و هم از سوی دیگر وظیفه اصلی قصیده را که مدح است بر دوش دارد» (شمیسا ۱۳۷۴: ۲۴۲)

شعر او بهره می‌برند تا آنجا که دیوانش مورد تفاعل قرار می‌گیرد. مدفن او در شیراز زیارتگاه اهل دل و ادب است.

او چهره تمام نمای یک ایرانی فرهیخته، آزاده، رند و شاعری اجتماعی است که به جریان‌های سیاسی اجتماعی روزگار خود آگاهی دارد و بی‌پروا به آنها می‌پردازد. ادیبی آگاه در نقد شعر حافظ به دو خصیصه عینی و ذاتی شعر حافظ و خصیصه رابطه شگفت‌انگیز او با خواننده شعرش اشاره می‌کند که عبارتند از: «اولاً، توفیق در آفرینش حداکثر زیبایی و گوش‌نازی و تناسب در قالب و صورت شعر. ثانیاً، توفیق در آفریدن چشم‌انداز نامحدود تخیل و تجسم در مفهوم و محتوای معنوی شعر. ثالثاً، همنوایی لا زمان حیرت‌انگیز با آمال و آلام و ضمیر خود آگاه و ناخود آگاه خواننده (فرد و جامعه)» (مرتضوی، ۱۳۷۰: بیست و سه).

بحث

در دیوان حافظ که بیشتر از آن با عنوان «دیوان غزلیات حافظ» یاد می‌شود چهار قصیده با مطلع‌های زیر وجود دارد:

۱- سپیده دم که صبا بوی لطف جان گیرد
چمن ز لطف هوا نکته بر جان گیرد
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۰۳۴)

در ۴۴ بیت در مدح شاه شیخ ابو اسحاق
۲- جوزا سحر نهاد حمایل برابرم
یعنی غلام شاهم و سوگند می‌خورم
(همان: ۱۰۳۹)

در ۲۶ بیت در مدح شاه منصور فرزند شاه شجاع
۳- شد عرصه زمین چو بساط ارم جوان
از پرتو سعادت شاه جهان بستان
(همان: ۱۰۲۷)

در ۴۰ بیت در مدح شاه شجاع
۴- ز دلبری نتوان لاف زد به آسانی
هزار نکته در این کار هست تا دانی
(همان: ۱۰۳۱)

در ۴۰ بیت در مدح قوام‌الدین محمد صاحب عیار وزیر شاه شجاع

آنچه از سروده‌های حافظ که اکنون در دسترس هست بر می‌آید این است که او بیشتر به غزل‌سرایی توجه داشته است. و همین غزل‌های موجود نیز بیانگر آن است که او به جای قصیده، مدایح خود را در قالب غزل می‌ریزد. حافظ گذشته از توجه به عرفان و تصوف و آموزه‌های غنایی و حکمی در شعر، سراینده‌ای اجتماعی و آشنا به مسائل سیاسی روزگار خود است. با دربارهای امیران و وزیران مرتبط بوده و بیشتر آنان را در قالب غزل ستوده است تا آنجا که «غزل مدیحه» به شاخصه و ویژگی سبکی او تبدیل شده است. «غزل مدیحه»‌های حافظ مشخصه‌هایی دارد که آنها را از قصیده یا غزل قصیده متمایز می‌سازد و آن ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) تعداد بیت‌های آن‌ها ۶ تا ۱۲ بیت است. ب) وزن عروضی و موسیقی آن‌ها ملایم و مناسب غزل است.

ب) واژگان تراش خورده، غزلواره و از جنس واژگان سبک شعری عراقی است نه خراسانی. ت) ساختار کلی قصیده را ندارد. ث) برخی از این غزل مدیحه‌ها آماده‌سازی و از پیش سروده شده است، فقط با توجه به برآمدن امیری تازه یا وزیری از راه رسیده، یک بیت به پایان غزل یا پیش‌تر از تخلص در مدح آنان افزوده شده است.

یادآوری این نکته ضروری است که بدون آگاهی به تاریخ روزگار حافظ و ممدوحین او و حوادثی که در آن زمان رخ داده است نمی‌توان به درک و تفسیر درست غزل‌های او پرداخت. وگرنه مانند بیشتر مفسرین غزلیات حافظ به بیراهه خواهیم رفت. در این باره به بیان دیدگاه دو منتقد ادبیات فارسی به ویژه در مورد حافظ می‌پردازم:

الف) شارح آثار و افکار و احوال حافظ، تأسف می‌خورد که چرا نویسنده مقدمه‌ای جامع بر دیوان حافظ که با او هم‌روزگار بوده است و اطلاع بر شأن نزول اشعارش داشته هیچ اطلاعی در این باب به ما نمی‌دهد تا مجال تاویلات عجیبه و تفسیرهای آن‌چنانی از مفسرین ناآگاه گرفته شود. (ر.ک: غنی، ۱۳۶۶: که)

و فرهیخته‌ای حافظ‌شناس دیگر چنین می‌نگارد: «در مورد تعداد قابل ملاحظه‌ای از غزلیات خواجه هم انعکاس حوادث و انقلابات عصر مشهود است و شک نیست که تمام دیوان در یک زمان و تحت تأثیر عامل واحدی به وجود نیامده است. گذشته از تفاوت

مراتب احوال، حوادث و سوانح فردی و اجتماعی عصر حیات شاعر هم در این سخنان انعکاس دارد و از اینجاست که بدون نفوذ در زندگی و عصر شاعر ادراک تمام زوایای افکار و اشارات او حاصل نمی‌شود. (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۲-دیباجه)

برای بحث در انواع غزل مدیحه‌های حافظ و شناخت بهتر آنها، درست‌تر خواهد بود که آنها را به شرح زیر طبقه‌بندی کنیم:

۱- غزل مدیحه‌هایی که در مدح امیران یا شاهان می‌باشد. این طبقه هم خود دو نوع دارد. الف) آنهایی که نام ممدوح در آن صراحت دارد. ب) آنهایی که نام ممدوح در آنها صراحت ندارد بلکه به قرینه اشاره به حوادثی مربوط به شخصی خاص، می‌توان به شناخت ممدوح رسید.

۲- غزل مدیحه‌هایی که ستایش وزیر یا صدراعظمی را دربردارد و آن هم مانند نوع اول به دو شاخه داشتن نام ممدوحین شناخته شده و ممدوحین که با قرائن و اشارات تاریخی می‌توان به هویت آنان پی برد تقسیم می‌شود.

در آغاز شرح انواع غزل مدیحه‌های حافظ باید یادآور شوم که اکثر مدیحه‌های حافظ درباره ستایش امیران و وزیران آل مظفر یعنی فرزندان مبارزالدین محمد، به قول حافظ «محتسب یا شاه غازی» است به ویژه شاه شجاع و فرزندان او که در فارس، اصفهان، کرمان و یزد امارت داشته‌اند.

«غزل مدیحه» با صراحت نام ممدوح برای امیران

در این قالب از غزل‌های حافظ، شاه شجاع ممدوح بیشترین غزل مدیحه‌ها است زیرا خود او نیز شعر می‌سروده و اهل فضل و ادب بوده است. بنابراین هم حافظ و هم شاه شجاع تعلق خاطری خاص به یکدیگر داشته‌اند. حافظ در این نوع از غزل مدیحه‌ها با صراحت بیشتر، از همان بیت نخست از ممدوح نام می‌برد و به ستایش می‌پردازد انگار با قصیده‌ای مقتضب روبه‌رو هستیم اما در چارچوب غزل. برای نمونه چند بیت از یک غزل مدیحه ۹ بیتی را می‌آورم

سحر زهاتف غییم رسید مژده به گوش
شده آنکه اهل نظر بر کناره می‌رفتند
که دور شاه شجاع است می‌دلیر بنوش
هزارگونه سخن در دهان و لب خاموش

به بانگ چنگ بگویم آن حکایت‌ها
 که از نهفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش
 شراب خانگی و ترس محتسب خورده
 به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش
 زکوی میکده دوشش به دوش می‌بردند
 امام خواجه که سجاده می‌کشید به دوش
 (حافظ، ۱۳۵۹: ۵۵۶)

برای فهم این غزل مدیحه ساده، کافی است که بدانیم مبارزالدین محمد (محتسب) به قول حافظ، پدرشاه شجاع پیش‌تر در میخانه‌ها را بسته، گیسوی چنگ را بریده، خُم شراب را شکسته و به زهدفروشی اقدام کرده بود و حافظ پیش از این تاریخ غزلی در این باره سروده و گفته بود:

گیسوی چنگ ببرید به مرگ می ناب
 تا حریفان هم خون از مژه‌ها بگشایند
 در میخانه بستند خدایا مپسند
 که در خانه تزویر و ریا بگشایند
 (حافظ، ۱۳۵۹: ۳۹۴)

غزل مدیحه «دور شاه شجاع» توضیح می‌دهد که حکومت «محتسب» پدرشاه شجاع پایان پذیرفته و به مفتاح دعای دل‌رندان صبحی زاده در میخانه آن چنان گشوده شده است که امام خواجه سجاده به دوش بی‌پروا می‌نوشیده و از خود بیخود شده آن‌چنان که او را به دوش کشیده به سرایش می‌بردند. غزل یاد شده هم مدیحه است و هم تاریخ حوادث روزگار حافظ در شیراز.

البته چگونگی این رخداد را نیز حافظ در قطعه تعریضه‌ای به طور خلاصه بیان کرده است:

شاه‌غازی خسروگیتی ستان
 آنکه از شمشیر او خون می‌چکید
 از نهیش پنجه می‌افکند شیر
 در بیابان نام او چون می‌شنید
 سروران را بی‌سبب می‌کرد حبس
 گرد نان را بی‌خطر سر می‌برید
 آنکه روشن بُدجهان بیش بدو
 میل در چشم جهان بیش کشید
 (حافظ، ۱۳۶۲: ۱۰۷۲)

برای آگاهی بیشتر از چگونگی این رخدادها باید به متون تاریخی به ویژه تاریخ حبیب‌السیر خوندیمیر) و سه تاریخ آل‌مظفر (حافظ ابرو، معین‌الدین یزدی و محمود کتبی)

مراجعه شود.

نمونه دوم از غزل مدیحه در ستایش شاهان با نام بردن صریح از آنها

ای که بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی لطف کردی سایه‌ای بر آفتاب انداختی
پرده از رخ برفکندی یک نظر در جلوه‌گاه وز حیا حور و پری را در حجاب انداختی
از فریب نرگس مخمور و لعل می‌پرست حافظ خلوت نشین را در شراب انداختی
وز برای صید دل درگرنم زنجیر زلف چون کمند خسرو مالک رقاب انداختی
داور دارا شکوه‌ای آنکه تاج آفتاب از سر تعظیم بر خاک جناب انداختی
نصره‌الدین شاه یحیی آنکه خصم ملک را از دم شمشیر چون آتش در آب انداختی
(حافظ، ۱۳۵۹: ۸۵۰ و ۸۵۱)

«غزل مدیحه» بالا دارای ۱۴ بیت است که یازده بیت آن عاشقانه و غنایی محض است و بیت یازدهم نیز با تخلص پایان می‌یابد ولی سه بیت پس از پایان غزل، در مدح شاه یحیی ملقب به نصره‌الدین، پسر دیگر شاه شجاع است که امارت استان یزد را داشته و مورد توجه حافظ بوده و چندین غزل مدیحه حافظ به او اختصاص دارد. اما نکته قابل توجه در این غزل مدیحه آن است که برخلاف غزل پیشین، مدح ممدوح پس از پایان یک غزل عاشقانه آمده است و این یکی از شگردهای غزل‌های ستایشی حافظ باید باشد که غزلی را آماده و پیش سروده دارد وقتی که تصمیم می‌گیرد امیر یا وزیری را مدح کند و مسأله برایش فوریت دارد فقط یک یا دو بیت را به پایان یا پیش از پایان غزل پیش سروده، در مدح ممدوح می‌افزاید. پس باید ممدوح او موفقیتی کسب کرده باشد که برای حافظ قابل پیش‌بینی نبوده و آمادگی ستایش شاه یحیی را نداشته است بنابراین ناچار غزل زیبایی پیش ساخته شده را به سه بیت در مدح ممدوح مورد نظر وصالی می‌کند و تقدیم امیر می‌نماید. برای اختصار کلام درباره غزل مدیحه‌های شاهانه فقط به اعلام دو بیت از هر غزل مدیحه بسنده می‌نماید.

خوش آمد گل وزان خوش‌تر نباشد که در دستت بجز ساغر نباشد
من از جان بنده سلطان اویسم اگرچه یادش از چاکر نباشد
(حافظ، ۱۳۵۹: ۳۱۶)

و غزل مدیحه مشهوری که در ستایش سلطان غیاث‌الدین بن اسکندر معروف به اعظم شاه از پادشاهان بنگاله که در سال ۷۹۲ بر تخت نشسته سروده شده است.

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود وین بحث با ثلاثه غساله می‌رود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین خامش مشو که کارتو از ناله می‌رود
(همان: ۴۳۶)

غزل فوق، به قرینه بیت اول آن بهاریه‌ای است که به دربار بنگال ارسال گردیده است. غزل مدایحی که نام ممدوح به صراحت در آن‌ها نیامده بلکه به قرینه صفت یا اشاره‌ای تاریخی می‌توان به ممدوح آن‌ها پی بُرد. برای صراحت نداشتن نام ممدوح دو فرضیه را می‌توان در این گونه غزل‌ها خاطر نشان کرد، نخست شهرت فراوان ممدوح به صفت یا رُخدادی بوده و دوم به جهت امنیت خاطر حافظ از دگرگونی‌های پی در پی است که در دوره ایلخانان و دست نشاندگان‌شان رخ می‌داده است و شاعر می‌تواند حرفی برای گریز از خطر پیدا کند.

یکی از ممدوحین حافظ، توران شاه پسر قطب‌الدین تهمتن (از اتابکان هرمز) (ر.ک: شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۱۸) است که از سال ۷۴۷ تا ۷۷۹ پادشاهی جزیره‌ای هرمز را داشته است لذا حافظ در غزل مدیحه‌ای که برای او می‌سراید از او به عنوان «پادشه بحر» یاد می‌کند و آن غزل مدیحه زیبا چنین است:

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطف‌ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم
دلبراً بنده نوازیت که آموخت بگو که من این ظن به رقیبان تو هرگز نبرم
حافظا شاید اگر در طلب گوهر وصل دیده دریا کنم از اشک و در و غوطه خورم
پایه نظم بلند است و جهانگیر بگو تا کند پادشاه بحر دهان پُر گهرم
(همان: ۶۳۲)

غزل مدیحه فوق که در ۸ بیت سروده شده است بیانگر آن است. که توران شاه، پادشاه جزیره هرمز «پارشه بحر» از حافظ دعوت کرده است که مهمان وی باشد و برای او هدایایی هم فرستاده است.

در غزلی دیگر حافظ به یک تیر دو نشانه می‌زند، یعنی: هم شاه منصور بن مظفر و هم شاه

شجاع بن مبارزالدین محمد را می‌ستاید. شاه شجاع عموی شجاع‌الدین منصور است. هنگامی که شاه شجاع در نزاع با برادر خود شاه محمود از شیراز گریخته و دو سال در غربت برای بازگشت به شیراز و تصرف تاج و تخت خود می‌کوشید و موفقیت او نزدیک شد. (ر.ک: کتبی، ۱۳۶۴: ۷۱-۱۱۱)

حافظ غزل مدیحه زیر را سرود

برید باد صبا دوشم آگهی آورد که روز محنت و غم رو به کوتاهی آورد
همی رویم به شیراز با عنایت دوست زهی رفیق که بختم به مهری آورد
رساند رایت منصور بر فلک حافظ که التجا به جناب شهنشهی آورد
(همان: ۲۸۶)

قراین همی رویم به شیراز، رایت منصور (پیروزی) و جناب شهنشهی گویای رخدادی است که پیش‌تر درباره آن اشاره کردم. و اینک به چند مورد دیگر از این گونه غزل مدایح اشاره می‌شود و برای پیش‌گیری از به درازا کشیده شدن سخن به دو بیت از هر نمونه اکتفا می‌گردد:

خوش کرد یاوری فلکت روز داوری تا شکر چون کنی و چه شکرانه آوری
یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری
(حافظ، ۱۳۵۹: ۸۸۴)

غزل یاد شده، جنگ و صلحی را در بردارد نوشته‌اند که پس از درگذشت شاه شجاع پسرش سلطان زین‌العابدین به سلطنت فارس رسید میان او و پسرعمویش شاه یحیی و عمویش سلطان با یزید جنگی پیش آمد، بدون آنکه خون‌ریزی شود صلح میان آنان برقرار می‌شود (ر.ک: کتبی، ۱۳۶۴: ۷۱-۱۱۱) و حافظ این «غزل مدیحه» را برای زین‌العابدین می‌سراید.

کلک مشکین تو روزی که زما یاد کند ببرد آجر دو صد بنده که آزاد کند
ره نبردم به مقصود خود اندر شیراز خرم آن روز که حافظ ره بغداد کند
(همان: ۳۷۰)

قرینه «حافظ ره بغداد کند» به ما می‌گوید که این غزل برای ممدوحی بغداد نشین سروده

شده است و در دیوان غزلیات حافظ غزلی در مدح (خان بن خان و شهنشاه بن شهنشاه نژاد) احمد شیخ اویس حسن ایلکانی با مطلع: «احمد الله علی معدله السلطان» وجود دارد پس بنابراین قرینه ذهنی غزل مدیحه فوق نیز برای شیخ اویس حسن سروده شده است زیرا حافظ در بغداد ممدوح دیگری ندارد.

روی هم رفته ممدو حین حافظ از میان امیران عبارتند از: آل مظفر شامل: ابوالفوارس شاه شجاع فرزند مبارزالدین محمد و پسران شاه شجاع شامل زین العابدین، سلطان احمد، سلطان بایزید، شاه یحیی، شاه منصور و سلطان ابواسحق (ابن اویس ابن شاه شجاع). غیرآل مظفر: توران شاه فرزند قطب الدین تهمتن، پادشاه جزیره هرمز، احمد شیخ اویس ایلکانی، غیاث الدین بن اسکندر (اعظم شاه) از شاهان بنگاله.

غزل مدیحه با تصریح نام وزیران

در دیوان غزلیات حافظ غزل مدیحه درباره وزرا کم نیست و بیشترین آنها مربوط به مدح خواجه جلال الدین توران شاه است که «مردی نیک نفس، نیکونهاد، عادل، رعیت پرور و خوب سیرت» (کتبی، ۱۳۶۴: ۹ و ۹۸) بوده است و بی حرف و حدیث ترین غزل مدیحه ای که حافظ با توجه به نیک نفسی و نیکونهادی او از بیت آغازین تا بیت پایانی سروده عبارت است از:

چل سال رفت و بیش که من لاف می زنم کز چاکران پیر مغان کم ترین منم
شهباز دست پادشهم یا رب از چه حال از یاد برده اند هوای نشینم
حیف است بلبلی چو من اکنون درین قفس با این لسان عذب که خامش چو سوسنم
حافظ به زیر خرقه قدح تا به کی کشی در بزم خواجه پرده زکارت برافکنم
توران شه خجسته که در من یزید فضل شد منت مواهب او طوق گردنم
(همان: ۶۷۰)

اگر به تاریخ زندگی و وزارت جلال الدین تورانشاه توجه شود خواهیم دریافت که غزل از زبان او گفته شده است زیرا این مرد نیکو نهاد دو سال به سعایت همکارانش زندانی شد و پس از آنکه شاه شجاع به مکر حسودان او پی برد خواجه را با احترام آزاد کرد و معزز داشت در ساختار غزل اگرچه نام توران شاه بعد از تخلص حافظ آمده ولی ستایش افعال او

از همان بیت نخست آغاز می‌گردد.

چند غزل پیش ساخته و مدح افزوده در ستایش خواجه جلال‌الدین توران شاه وزیر فاضل و نیک نفس شاه شجاع در دیوان حافظ وجود دارد که بیت مدیحه به پایان غزل افزوده شده یا آنکه در یک بیت پیش از تخلص شاعر قرار گرفته است که به دو مورد از آن‌ها می‌پردازم:

اگر برخیزد از دستم که با دلداری بنشینم ز جام وصل می‌نوشم زباغ عیش گل چینم
وفاداری و حق‌گویی نه کار هرکسی باشد غلام آصف ثانی جلال‌الحق والدینم
(همان : ۶۹۶)

در غزل فوق که از نوع غنایی و عاشقانه محض است فقط یک بیت در آخر غزل در مدح توران شاه آمده است. با توجه به این که حافظ در این غزل تخلص نمی‌کند و نام خود را در پایان غزل نمی‌آورد. بنابراین می‌توان غزل فوق را در ردیف غزل‌های پیش سروده و آماده حافظ قرارداد.

سحرم هاتف میخانه به دولت خواهی گفت باز آی که دیرینه این درگاهی
تو دم فقر ندانی زدن از دست مده مسند خواجگی و مجلس توران شاهی
(همان : ۹۵۸)

در این غزل که به طور کامل عرفانی است حافظ یک بیت در مدح تورانشاه پیش از تخلص خود می‌آورد. اشکال اخلاقی در غزل مدیحه‌های آماده و پیش سروده شده آن است که اغلب نام ممدوح بعد از تخلص و نام شاعر آمده است زیرا غزل در اصل مربوط به ممدوح نیت. ولی حافظ گاهی هم مانند غزل فوق بیت مدیحه را پیش از نام مبارک خود می‌آورد.

اشکال دیگر در غزل‌های پیش ساخته آن است که می‌شود به دلخواه خود هر کاتبی بیتی در مدح کسی به آن بیفزاید نمونه آن غزل زیر است:

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی ازین باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
به بستان شو که از بلبل رموز عشق‌گیری یاد به مجلس آی کز حافظ غزل گفتن پیاموزی
(همان : ۸۹)

غزل فوق در اصل در مدح کسی نمی‌باشد و افزوده‌های مدحی آن هم از حافظ نیست ولی در نسخه بدل‌ها به ابیاتی سست با قافیۀ مکرر برمی‌خوریم که دیگران به غزل افزوده‌اند و آن افزوده‌های ناروا عبارتند از:

نه حافظ می‌کند تنها دعای خواجه توران شاه
می‌اندر مجلس آصف به نوروز جلالی نوش
ز مدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی
که بخشد جرعه جامت جهان را ساز نوروزی
جنابش پارسایان راست محراب دل و دیده
ز جام گل دگر بلبل چنان مست می‌لعل است
اشکال نخست با توجه به بیت اول که «نوروزی» قافیۀ مصراع اول است تکرار سه بار
یک قافیه در بیت‌های عیدی و نوروزی و ساز نوروزی بسیار ناروا خواهد بود حداقل از
حافظ بعید می‌نماید اشکال دوم در «که بخشد جرعه جامت جهان را ساز» است اگر در
مدح خواجه بود باید «جرعه جامش» می‌شد.

اشکال سوم تکرار قافیۀ (فیروزی) به صورت متوالی است که در سبک حافظ نمی‌گنجد.
در این مورد می‌شود به نکته‌ای توجه داشت که ممکن است حافظ در اصلاحاتی که
پیوسته در غزل‌هایش معمول داشته و ابیات سست را کنار می‌نهد در نسخه بدل‌ها این
اشکال رخ نموده است.

یکی دیگر از وزیران دستگاه آل مظفر که ممدوح خواجه حافظ گردید: خواجه قوام‌الدین
محمد صاحب عیار است که «در سنهٔ خمسین و سبع مائه به ملازمت شاه شجاع مخصوص
گردید» (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۸) قوام‌الدین محمد صاحب عیار باید مانند خواجه جلال‌الدین
توران شاه وزیری عالی قدر باشد که بارها مورد ستایش حافظ قرار گرفته و نام او در غزل
مدیحه‌های حافظ راه بسته است و گرنه حافظ هر وزیری را نمی‌ستاید.

عشق بازی و جوانی و شراب لعل نام
مجلس انس و حریف و همدم و شرب مدام
نکته دانی بذله‌گو چون حافظ شیرین سخن
بخشش آموزی جهان افروز چون حاجی قوام
(حافظ: ۶۰۶)

این غزل مدیحه از آغاز تا پایان در توصیف مجالس و بزم‌های عیاشی و خوش‌گذرانی
قوام‌الدین محمد صاحب عیار (حاجی قوام) سروده شده است و نام ممدوح در مصراع دوم

یا مُبَسَمَا یُحَاکِی درجاً من اللالی یارب چه در خور آمد گردش خط هلالی
(حافظ، ۱۳۵۹: ۹۰۶)

غزل مدایحی که در مدح وزیران (خواجهگان) روزگار حافظ در حکومت‌های شیراز (فارس) و استان‌های همجوار آن سروده شده و نام ممدوح به صراحت در آن‌ها نیامده بلکه از طریق قرائن تاریخی و صفاتی همچون: (آصف ثانی) و (خواجه) می‌توان پی برد که دربارهٔ وزیران سروده شده و البته مقدار آن‌ها محدود است مانند:

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی
گر تو فارغی از ما ای نگار سنگین دل حال خود بخواهم گفت پیش آصف ثانی
(همان: ۹۲۸)

این غزل سیزده بیت دارد و غزل از نوع خوشه‌ای با غلبه مطالب غنایی و عاشقانه است در آن تعریض هم به مبارزالدین محمد دارد آنجا که می‌گوید:

خم شکن نمی‌داند این قدر که صوفی را جنس خانگی باشد همچو لعل رمانی
(همان: ۲۵۰)

ولی غزل در اصل از نوع غزل‌های آماده است که بعد از تخلص حافظ دو بیت به آن افزوده شده است که از ممدوح با لقب آصف ثانی یاد می‌کند. با توجه به این که آصف بر خیا «یکی از علمای بنی اسراییل و طبق روایات وزیر حضرت سلیمان (ع) بود و بر علوم غریبه تسلط داشت» (معین: ۲۵۳۶، ج ۵، اعلام) باید مقصود از آصف ثانی وزیر باشد و به قرینهٔ (خم شکن / محتسب نمی‌داند) و شکایت (حال خود گفتن) باید مقصود از آصف ثانی خواجه جلال‌الدین توران شاه وزیر باشد، خطیب رهبر هم در شرح غزلیات حافظ تأیید می‌کند که مقصود از آصف ثانی شاید جلال‌الدین توران شاه باشد.

یا در غزل:

به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست که مونس دم صبحم دعای دولت تست
زبان مور به آصف دراز گشت و رواست که خواجه خاتم جم یاوه کرد و باز بخت
(حافظ، ۱۳۵۹: ۴۸)

البته این غزل مدیحه بی‌نام ممدوح از آغاز در مدح و شکایت به وزیر سروده شده است

می توان برای نمونه فروغی بسطامی را در دوره قاجاریه از پیروان شیوه «غزل مدیحه» سرایی حافظ به شمار آورد.

منابع

- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۵۹) دیوان خواجه شمس الدین محمد، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۲) دیوان خواجه شمس الدین محمد، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۳) شرح غزلیات حافظ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ اول، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) از کوچه رندان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۶) دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات سعدی.
- شبانکاره ای، محمدبن علی (۱۳۶۳) مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) سبک شناسی شعر، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.
- صفا، ذبیح الله (۲۵۳۵) تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۳، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- غنی، قاسم (۱۳۶۶) بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوآر.
- فروغی بسطامی، میرزاعباس (۱۳۴۲) غزلیات فروغی بسطامی، به اهتمام منصور مشفق، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴) تاریخ آل مظفر، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Zaman Forouzanfar, Volume 4, Third Edition, Tehran: Amirkabir Publications.

Homayi, Jalaluddin (1982) **Rhetoric Techniques and Literary Crafts**, Volume 1, Tehran: Toos Publications.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Hafiz apocalyptic sonnet

Dr. Mojdeh Shafiee¹

Abstract

In the second half of the sixth century AH, with the formation of small local governments, so called, Atabakan, which were the remnants of the powerful government of Jalaluddin Malekshah Seljuk and Nizam al-Mulk al-Tusi, a kind of stroke occurred in elegize, in the style of Khorasani, and in witchcraft. By the onslaught of the Mongols and the Tatars, the style of apostasy was inherited from the form of a weasel to the form of a sonnet. Thus, the content of the mystic, in the eyes of the elites, became lectures on mysticism, ethics and social issues. In the lyrical, which is rich, romantic and in the sense of the Sana'i, it was separated from the ode and transformed into a standalone form, called the sonnet, in a concise form, while expressing romantic and mystical states, it burden of witchcraft too. This style of sonnet, to Hafiz, became a feature of style. Hafiz, who is the most prominent representative of the style of the apocalyptic sonnet, has found his followers after all, though none came to his greatness. The author has attempted in this discourse, using (descriptively - analytically) methodology, to analyze and introduce the style of Hafiz's apocalyptic sonnet in its various forms and to mention the initiator of this method and an example of its followers after from Hafiz.

Keywords: Hafiz, Panegyric poetry, incremental sonata, brief sonata, seigneur panegyric, Ministers panegyric

¹. Instructor, Department of Persian Language and Literature, Anar Branch, Islamic Azad University, Anar, Iran. mozhde_shafie@yahoo.com